اندیشهٔ تفویض و آرای مفوضه؛ واکاوی یک خلط ناموفّق

[نکتهٔ پژوهشی ـ ۱۲]

علیرضا فرجپور*

طرح مسأله

صحت نقد و بررسی تاریخ تفکّر هر مذهبی بیش از هر چیز نیازمند دسترسی به منابع متقن و موثق است. پس از آن، ایده‌پردازی صحیح در ارائه طرحی جامع در این زمینه نیازمند تحلیل‌های سالمی است که توانایی جمع اطلاعات پراکنده را به همراه داشته و از هجوم نقض‌های پی‌در پی در امان باشد. در طراحی تاریخ تفکر شیعه، برخی مبتلا به افراط و تفریط‌هایی شده‌اند که نتیجه‌ای جز ارائهٔ طرحی ناقص و ناکارآمد نداشته است.

درخصوص تفکر و اندیشهٔ گذشتهٔ شیعه نیز خلط آرای مفوضه و معانی صحیح تفویض که از سوی امامان بیان شده است، برای برخی[1] این توهم را پدید آورد که درگذشتهٔ دور شیعه، سه نوع خط سیر فکری وجود داشته که عبارت بودند از:

۱. شیعهٔ غالی تندرو که امامان را خدا می‌دانستند.

---

*. محقّق و پژوهشگر، معاون پژوهشی مرکز تخصصی امامت. ***Email : alifar777@yahoo.com***

۱. مکتب در فرآیند تکامل، حسین مدرسی طباطبایی، ص ۲۸ـ۷۲؛ فصلنامه مدرسه، شماره ۳، مقاله قرائت فراموش شده، محسن کدیور.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

۲. شیعه غالی که امامان را خدا ندانسته ولی شئونی فراتر از مقامات واقعی امامان را قائل بودند و با نام مفوضه شناخته می‌شدند. ازجمله اعتقادات ایشان قول به عصمت، علم غیب، نصب الاهی امامان و... بوده.

۳. شیعهٔ اعتدالی که امامان خود را عالمانی با تقوا بدون داشتن صفات عصمت و علم غیب و... می‌پنداشتند و در یک کلمه، امامان را علمای ابرار می‌دیدند و نه بیشتر.

امّا با توجه به دلایل و شواهد معتبر تاریخ و مویدات تاریخ تفکر شیعی که از دل کتب ملل و نحل و بازخوانی متون معتبر به دست می‌آید، معلوم می‌شود که نه تنها این تقسیم‌بندی با اشکالات فراوان تاریخی و منطقی مواجه است، بلکه شیوهٔ بازخوانی اعتقادات مفوضه، از اساس اشتباه بوده و به تبع آن مسائل غیرواقعی فراوانی نتیجه‌گیری و به این گروه نسبت داده شده است.

براساس چنین ذهنیت‌هایی از سوی برخی[1]، نزاعی خیالی میان دوگروه شیعی ساکن قم و بغداد تصویر شده که در آن شیعیان قم، بغدادی‌ها را جزء فرقهٔ مفوضه و بغدادی‌ها قمی‌ها را جزء مقصره خوانده‌اند و در این میان طراحان نظریهٔ فوق قائل به دفرمیسم اعتقادات شیعی شده و در اصالت و استمرار تفکر شیعی تردید کرده‌اند. گفته‌اند شیعیان اعتدالی قرون اول و دوم نسبت به امامان دیدگاهی غیر از دیدگاه رایج شیعی داشته‌اند و به عنوان مثال امامان را فاقد مقامات عصمت و علم غیب می‌دانسته‌اند. امّا به مرور زمان دیدگاه غالیانه‌ای که برخاسته از فرقه مفوضه است، با تفکر رایج شیعی آن زمان درگیر شده و کم‌کم این نزاع به نفع دیدگاه غالیانه به پایان رسیده است؛ به طوری که از قرن پنجم به بعد، دیگر اثری از دیدگاه اعتدالی شیعه باقی نمانده و بلکه اعتقادات مفوضه به صورت اعتقادات اصلی قاطبهٔ جامعهٔ شیعه درآمده است.

۱. فصلنامه مدرسه، شمارهٔ ۳، مقاله قرائت فراموش شده، محسن کدیور.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

حال آنکه تحقیقات علمی نه تنها اساس این نظریه‌ها را مردود می شناساند، بلکه دقّت نظر در بیانات این طراحان، نشان می دهد مدل و شیوه تحقیق ایشان بسیار سطحی و غیرعلمی بوده و عموم ایده‌ها بر پایه احتمالات و امّا و اگرها استوار است.

در این نوشتار، بر پایهٔ مدارک و شواهد تاریخی، آراء مفوضه را بازخوانی نموده و تفاوت اعتقادات آنان را با اعتقادات شیعیانی که روایات تفویض را نقل نموده‌اند، نشان خواهیم داد.

بازخوانی آراء مفوضه

ریشهٔ پیدایش گروه مفوضه، به اواسط قرن دوم هجری می‌رسد. اینکه می‌گوییم گروه به این علت است که ملاک‌های تفرق فرقه‌ای در ایشان دیده نمی‌شود.[1] و از همین جهت برخی از دانشمندان فرق و مذاهب اسلامی، آنان را به صورت جداگانه جزء فرقه‌های اسلامی به حساب نیاورده‌اند.[2] برخی نیز هرچند آراء ایشان را بیان کرده‌اند، امّا نامی مشخص برای این گروه ذکر نکرده‌اند.[3] امّا در بعضی از کتب مفوضه جزء گروه‌های غالیان نام برده شده‌اند.[4]

از سوی دیگر، در اینکه مفوضه جزء کدام گروه اصلی‌تر می‌باشند، اختلاف است. ابوالحسن اشعری آنان را از زیرشاخه‌های خطابیه[5] می داند.[6] گزارش‌های

۱. به همین علت، برخی مانند اسفراینی آنان را قوم خوانده است. التبصیر فی الدین / ۱۱۲؛ برخی نیز از ایشان به عنوان صنف یاد کرده‌اند. تصحیح الاعتقاد / ۱۱۱، مقالات الاسلامیین / ۱۶.

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ابوزهره ۶۵/۱ـ۴۱؛ همچنین رجوع کنید به کتاب مذاهب الاسلامیین، عبدالرحمن بدوی؛ الفصل، ابن‌حزم.

۳. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری /۱۶.

۴. نگاه کنید به ترجمه فرق الشیعة نوبختی، محمّدجواد مشکور /۱۲۳؛ در کتاب مقالات الاسلامیین نیز هرچند نام مفوضه نیامده، امّا اعتقادات ایشان به عنوان صنفی از اصناف غلات مطرح شده است. مقالات الاسلامیین /۱۶.

۵. گروهی از غلاة که خود را پیرو ابوالخطاب می‌دانستند، با نام خطابیه معروف بودند. از جمله اعتقادات آنان، اعتقاد به الوهیت امام صادق علیه‌السلام و نبوت ابوالخطاب ذکر شده است.

۶. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

دیگری آنان را جزئی از فرقهٔ غرابیه[1] و یا مفضلیه[2] قلمداد کرده‌اند. البتّه ایشان را نباید با مفوضه‌ای که از قدریه شمرده شده‌اند، اشتباه کرد.[3]

در ادامه روشن خواهد شد که اینگونه طبقه‌بندی‌ها از اساس اشتباه و حاصل یکسویه‌نگری ارباب کتب مقالات می‌باشد و اصولاً با توجه به شاخصه‌های فکری مفوضه[4]، نمی‌توان آن را به یک دستهٔ خاص متعلق دانست. چراکه به خلاف بسیاری از نحله‌های فرعی، این گروه به شخص یا مکان خاصی وابسته نیست.[5] به عبارت دیگر نامگذاری مفوضه به خلاف اکثر فرق و گروه‌های دیگر، نه براساس شخص یا مکان خاص، بلکه براساس ایده و طرز تفکر آنان صورت گرفته است. از همین جهت لغت مفوضه، خود می‌تواند گویای اساس فکر این گروه باشد. همچنین این فکر می‌تواند به بسیاری از فرق منتسب باشد؛ چنانکه از همین تفاوت در نامگذاری بین این گروه و سایر فرقه‌های مذهبی معلوم است. توضیح اینکه اعتقاد به تفویض، خود می‌تواند جزء معتقدات گروه‌ها و فرقه‌های دیگر باشد؛ زیرا تفویض (به معنای ناصحیح آن) یک نوع فکر غالیانه است که قابل جمع با اعتقادات فرق مختلف می‌باشد؛ به عنوان مثال، فرقه خطابیه و مغیریه که در کتب ملل و نحل

---

۱. التبصیر فی الدین، اسفراینی /۱۱۲.

۲. مکتب در فرآیند تکامل، مدرسی طباطبایی؛ البته این انتساب اشتباه است؛ زیرا مفضلیه غیر از مفوضه‌اند. و ظاهراً نویسنده بین این دو گروه خلط کرده است. برای اطلاعات بیشتر از مفضلیّه و تفاوت آن با مفوضه، کتاب‌های زیر را ببینید؛ خاندان نوبختی، عباس اقبال /۲۶۴؛ فرهنگ فرق اسلامی، محمّدجواد مشکور /۱۲۳.

۳. زیرا مفوضه‌ای که از قدریه هستند، قائل به تفویض امور به خود انسان‌ها می‌باشند که این اعتقادی در مقابل اعتقاد به جبر است و ارتباطی با تفویضی که مورد نظر ماست، ندارد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به فرهنگ فرق اسلامی /۴۲۵؛ التبصیر فی الدین /۱۱۲ و ۱۱۱.

۴. به زودی به این شاخصه‌ها خواهیم پرداخت.

۵. چنانکه دیگر فرق، عمدتاً به اشخاص مؤسس و یا مکان ویژه‌ای وابسته هستند. مانند حسنیه، حمیزیه، خطابیه، زیدیه، طبئیه، عباسیه، فطحیه، مختاریه، محمودیه، مزدکیه، مغیریه، منصوریه، مهدیه، هاشمیه، یعقوبیه که به اشخاص خاص وابسته‌اند و امثال خرمدینیه، روندیه، نجدیه، که به مکان‌های خاص وابسته‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

جزء فرق غالیانه محسوب گشته‌اند، خود می‌توانند دارای فکر تفویضی بوده و از این جهت مفوضه نیز خوانده شوند.

شاید به همین علت است که برخی از دانشمندان ملل و نحل، مفوضه را به عنوان فرقه علیحده‌ای ذکر نکرده‌اند و برخی نیز دستجات گوناگونی را جزء مفوضه می‌دانند.[1]

به هر حال، پس از قرن دوم کلمه مفوضه در زبان‌ها جایگاه مشخص‌تری می‌یابد[2] و شاخصه‌های فکری آنان گویاتر مطرح می‌شود. قدیمی‌ترین زمانی که در آن از مفوضه نامی دیده می‌شود، مربوط به عصر امام صادق علیه السلام است. اینکه زراره از حضرت راجع به مفوضه می‌پرسد[3] و حضرت می‌فرمایند: منظور از تفویض چیست؟ نشان دهندهٔ این است که آن موقع و نزدیک به آن، هنوز در جامعه، شکل منسجم و مطرحی از مفوضه به وجود نیامده است.

در مورد اعتقادات مفوضه، آراء گوناگونی وجود دارد.[4] ولی آنچه را به طور حتم می‌توان به ایشان نسبت داد و خود لغت مفوضه بر آن دلالت دارد، اعتقاد به تفویض و واگذاری عالم و خلق آن به پیامبر و امامان است. ایشان معتقد بودند خداوند پس از خلق پیامبر و امامان[5]، خلقت آسمان و زمین و سایر مخلوقات را به ایشان سپرده است؛[6] به طوری که دیگر خداوند در این امر دخالتی نداشته و خالق

۱. سعد متعب منصوری در کتاب الغلو فرقه‌های منصوریه، بیانیه، سبئیه و مخمسه را از مفوضه می‌داند. الغلو و الموقف الاسلامی /۵۷.

۲. در روایات عصر امام صادق علیه السلام کم‌کم این نام ذکر می‌شود. ازجمله در روایتی، حضرت صادق علیه السلام مفوضه را لعن می‌کنند و می‌فرمایند اینان حدود و فرائض الاهی را ضایع نموده‌اند.

۳. الاعتقادات فی دین الامامیه، ابن‌بابویه /۱۰۰؛ اثبات الهداة /۷۵۵؛ جذور التاریخیه سامی غریری /۲۹۵.

۴. برای اطلاعات دقیق از اعتقاداتی که به ایشان نسبت داده شده است، به مدارک زیر رجوع کنید: اعتقادات، فخر رازی /۷۲؛ المقالات و الفرق /۲۳۸؛ الفرق بین الفرق /۱۵۳؛ تبصرة العوام /۱۷۶.

۵. مفوضه امامان را مخلوق می‌دانستند و اعتراف به حدوث ایشان داشتند.

۶. چنانکه از روایات و اقوال اصحاب کتب فرق معلوم است. برای نمونه رجوع کنید به: خاندان نوبختی، عباس اقبال / ۲۶۵؛ المقالات و الفرق، سعدبن عبدالله‌بن ابی‌خلف /۲۳۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

حقیقی اشیاء، امامان هستند؛ نه خداوند.[1]

همچنین از آنجایی که پیامبر خالق است و همه چیز به وی سپرده شده است، معرفت و شناخت وی، از معرفت خداوند کفایت می‌کند و معرفت خداوند ازلی، وجوبی ندارد[2] و بر همین اساس، معتقد بودند معرفت امامان مکفی از عبادات است؛[3] و از این جهت تابع احکام و حدود نبودند.[4] ایشان همچنین منکر شهادت و فوت امامان بودند[5] که این امر به‌طور ویژه و جداگانه در مورد حضرت سیدالشهداء گزارش شده است.[6]

ظاهراً این فکر (اعتقاد به عدم فوت امامان) ریشه در اعتقاد آنان به خالقیت و مدبریت امامان در عالم دارد؛ یعنی از آنجا که امامان خالق و مدبر جهانیان‌اند، امکان ندارد از دنیا بروند بلکه حیات ایشان برای خلق و ادارهٔ نظام هستی ضرورت دارد.[7]

آنچه از مجموع این تفکرات به دست می‌آید این است که مفوضه گروهی از غالیان بوده‌اند و در مورد امامان غلو می‌کرده‌اند. البته اینکه به الوهیت امامان معتقد باشند چنانکه اکثر غالیان این صفت را دارند[8]، در جایی دیده نشده است. امّا تفکر غالیانه در افکار ایشان موج می‌زند. در برخی از کتب اصلی فرق و مذاهبی که

۱. خاندان نوبختی، عباس اقبال /۲۶۵؛ اصناف الغلاة /۲۰۸ از قول شیخ مفید.
۲. الخدور التاریخیه و النفسیة /۲۰۱؛ المقالات و الفرق /۶۱.
۳. چنانکه در بسیاری از غالیان این پندار موجود بوده است درباره غلو و اعتقادات غالیان، علامه مجلسی جمع‌بندی خوبی دارد. بحارالانوار ۲۵ /۲۴۶.
۴. در حدیثی، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: خداوند غلاة و مفوضه را لعنت کند؛ چنین و چنان کردند برای فرار کردن از انجام واجبات و اداء حقوق. بحار ۲۷۱/۴۴؛ علل الشرایع ۲۲۷/۱.
۵. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام /۲۱۵؛ بحار ۱۸۰/۵۱ و ۱۰۸ و ۳۵۰.
۶. الجذور التاریخیة و النفسیة /۲۰۱؛ تلخیص الشافی، طوسی ۱۹۸/۴؛ مدرسی /۳۶.
۷. اوائل المقالات /۸۴؛ الجذور التاریخیة و النفسیة، سامی الغریری /۲۰۱.
۸. الوهیت حضرت علی علیه‌السلام اختصاص به همه فرق غلاة شیعه دارد. پطروشفسکی؛ اسلام در ایران /۳۲۲ـ۳۲۱ و ۳۲۶؛ سوسنة سلیمان /۲۳۱ و ۲۴۶ به نقل از محمّد جواد مشکور؛ ترجمه فرق الشیعة /۲۱۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

سخنی از مفوضه به میان آمده، مفوضه به عنوان یکی از زیرگروه‌های غالیان جای گرفته است.[1] همچنین در احادیث[2] وگفتار علما، از مفوضه به همراه غلات نام برده می‌شد[3] وگاهی جزئی از غلات شمرده می‌شدند.[4]

هرچند در اینکه مفوضه از کدام دسته غالیان می‌باشند، اختلاف وجود دارد (چنان که گذشت) امّا وجه اشتراک اکثر کسانی که متعرض احوال ایشان شده‌اند، غالی دانستن اینان است.

احتمال اینکه این گروه با دسته‌ای از غلات که در زمان امامان حضور داشتند و شیعیان عادی را اهل تقصیر و کوتاه‌بین می‌دانستند، ارتباط تنگاتنگی داشته باشند و یا حتّی خود، همان گروه باشند، احتمالی قوی است که با شواهد دیگری تأیید می‌شود. ازجمله اینکه ابن‌بابویه که از محدثان شیعه در قرن چهارم هجری در قم است، در زمان خود از مفوضه که مشایخ قم را به تقصیر متّهم می‌کرده‌اند، شکایت می‌کند.[5]

شواهدی در دست می‌باشد که نشان می‌دهد، گروهی از غالیان که از زمان امامان حضور داشته و تا زمان شیخ صدوق در جامعه بوده‌اند و از قرن پنجم به بعد به نام نصیریه خوانده شدند[6] شیعیان عادی را که اعتقادات غالیانه نداشته‌اند، به تقصیر متّهم کرده و از مقصره می‌دانستند.[7]

۱. فرق الشیعه نوبختی، محمّدجواد مشکور /۱۲۳؛ مقالات الاسلامیین /۱۶.
۲. علل الشرایع ۲۲۷/۱.
۳. الاعتقادات فی دین الامامیه، ابن‌بابویه /۱۰۱؛ اوائل المقالات، محمّدبن نعمان (مفید) /۶۷؛ شرح اصول کافی، ملاصالح ۶۱/۹.
۴. اوائل المقالات، محمّدبن محمّدبن نعمان (مفید) /۱۷۳؛ تصحیح الاعتقاد /۱۱۱ که در آن شیخ مفید مفوضه را صنفی از غلاة ذکر می‌کند. و تلخیص الشافی، تحقیق حسین بحرالعلوم ۱۹۸/۴.
۵. الاعتقادات فی دین الامامیه، ابن بابویه /۱۰۱.
۶. استرآبادی، منهج المقال /۳۱۴؛ فریت لندر در Ynosxxix [۱۹۵۸] شهرستانی /۱۴۳ـ۱۴۵ به نقل از مجله هفت آسمان شماره ۲۷، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۷. العقیدة و الشریعة /۲۴۹؛ ترجمه فرق الشیعة /۲۱۵؛ از المقالات و الفرق نیز چنین چیزی می‌توان برداشت کرد /۶۱؛ فرهنگ مقالات اسلامی، محمّدجواد مشکور /۴۲۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

این مطلب با ضمیمه کردن اینکه در تاریخ جز از سوی این فرقهٔ غالیانه که دیگر شیعیان را به عنوان گروه‌های مقصر متّهم می‌کردند، فرقهٔ دیگری شیعه را به تقصیر متّهم نکرده و جزء فرقه مقصره نمی‌داند، تقویت می‌شود.

البتّه باید دقت داشت که در تاریخ هیچ نوع برخورد و تقابل فرقه‌ای و سازمان‌دهی شده‌ای بین مقصره و غالیان یا مقصره و مفوضه گزارش نشده است؛ زیرا از اساس، فرقه‌ای به نام مقصره وجود نداشته است. نهایت چیزی که وجود داشته اینکه برخی از غالیان (مفوضه) که به شرح آن پرداختیم، باقی شیعه را مقصره می‌دانستند؛ ازجمله مشایخ روایی قم را. ابن‌بابویه این نکته را چنین گزارش کرده است: «علامت مفوضه این است که مشایخ قم را متهم به تقصیر می‌کنند.»[1] هرچند آنچه ابن‌بابویه به عنوان علامت ذکر کرده، نمی‌تواند مشخصاً علامت یک فرقه یاگروه فکری باشد؛ چنانکه شیخ مفید نیز متذکر این مطلب شده است.[2] امّا به هرحال این نسبت تقصیر دادن درگروه مذکور، امری رایج بوده و می‌توانست تا حدودی مشخص کنندهٔ ایشان باشد. بگذریم از اینکه لحن صدوق بیشتر لحن کنایی و اعتراض‌آمیز است.[3]

غیر از ابن‌بابویه علمای دیگر، مانند شیخ مفید، به طور جداگانه برای مفوضه علائمی ذکر کرده‌اند که ازجمله نفی قدم امامان است؛ این مطلب نیز با شاخصه‌هایی که ما برای مفوضه ذکر کردیم، تنافی ندارد و قابل جمع است. زیرا همچنانکه بررسی شد، مفوضه امامان را مخلوق خداوند می‌دانند؛ ولی مانند باقی

۱. الاعتقادات فی دین الامامیة /۱۰۱.

۲. شیخ مفید در اوائل المقالات /۶۵ به این معنا می‌گوید: ابوجعفر هرکس را که مشایخ و علمای قم را به تقصیر متّهم کند، جزء غلات می‌شمارد؛ امّا صرف نسبت دادن قمیین به تقصیر، نمی‌تواند نشان‌دهندهٔ غلو باشد؛ زیرا در میان برخی از قمیین، از مقصرین هم موجودند و صحیح آن است که بگوییم غالی کسی است که محققین دینی [دین‌شناسان حقیقی] را مقصر بداند؛ چه از اهل قم باشد؛ چه از اهالی شهرهای دیگر.

۳. همچنین مرحوم صدوق علامت دیگری را برای مفوضه برمی‌شمرد که همان عدم فوت امامان است. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه‌السلام /۲۱۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

غلات آنها را اله نمی‌خوانند. در نتیجه به حدوث ایشان معترفند و در عین حال ایشان را خالق همه چیز و حتی افعال می‌دانند. البته نکتهٔ اخیر یعنی خالق فعل دانستن، مشکل جبرگرایی را نیز به همراه دارد. امّا از اینکه جبرگرایی نیز از ارکان فکری ایشان باشد و یا برخی از آنان مجبره بوده‌اند، اطلاعاتی در دسترس نیست.

به هرحال، با شرح دلایلی که در جای خود به آن پرداخته شده[1]، ازجمله هم‌سطح نبودن اطلاعات پخش شده میان شیعیان، شدت تقیه، اختلافات عمدی که گاه از سوی امامان برای حفظ تشیع در بعضی معانی القاء می‌شد، بسیار طبیعی است که برخی نقاط اختلافی ریز و درشتی در میان شیعیان موجود بوده و هست که در این میان گاه برخی شیعیان که اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تری نسبت به دیگران داشتند ـ و باقی منکر آن بودند ـ آنان را نسبت به مقامات ائمه، اهل کوتاهی و تقصیر می‌دانستند.[2] چنانکه ابن‌بابویه از مقصره‌ای نام می‌برد که ظاهراً علم غیب ائمه را منکر بوده‌اند.[3] شیخ مفید نیز در باب سهو النبی، شبیه این مطلب را دربارهٔ خود شیخ صدوق دارد.[4] روشن است که این‌گونه نسبت تقصیر دادن در یک اعتقاد خاص، غیر از نسبتی است که برخی غالیان ـ که بعدها نصیریه خوانده شدند ـ به قاطبه شیعه می‌دادند. چرا که اولاً غالیان نام برده، مجموعهٔ اعتقادات منسجم و رایج شیعی را (به علت عدم پایبندی به اعتقادات غالیانهٔ آنان) نوعی تقصیر

۱. قهپایی /۶۹ـ۷۱.

۲. البته نسبت تقصیر دادن در مورد یک نوع اعتقاد خاص یا فکر جزئی خاصّی به یک شخص غیر از این است که آن شخص جزء گروه مقصره به حساب آورده شود.

۳. ابن‌بابویه روایتی (کمال‌الدین /۴۷۳) نقل می‌کند که در آن می‌گوید گروهی از مقصره خدمت حضرت رسیدند و در این میان از حسن‌بن وجناء نام می‌برد. با دقت در روایت دیگری که ایشان در کمال‌الدین /۴۴۳ نقل می‌کند علت مقصر دانستن حسن‌بن وجناء معلوم می‌شود. ظاهراً حسن‌بن وجناء علم غیب امامان را منکر بوده است.

۴. در کتاب تصحیح‌الاعتقاد که اکثراً آن را از شیخ مفید می‌دانند، و در انتسابش به ایشان تردید وجود دارد، چنین نقل شده: اگر این مطلب از صدوق نقل شده که «اولین درجه غلو نفی سهو از پیامبر و امام می‌باشد.» درست باشد؛ یعنی صدوق به چنین چیزی قائل باشد، هرچند وی از علمای قم است، مقصر می‌باشد. تصحیح الاعتقاد /۶۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

می‌دانستند که این امر غیر از انتساب تقصیری است که علمای شیعه به شخص خاص و یا مورد خاصی از اعتقادات می‌دادند.

ثانیاً مواضع مورد نزاع، در دو سطح کاملاً متفاوت قرار دارد؛ به طوری که نزاع میان اعتقادات نصیریه و شیعیان، بر سر اصل وجود برخی شئون امامان بوده است؛ برخلاف مورد نزاع بین علمای شیعه که عمدتاً مسأله بر سر حدّ و حدود و سعه و ضیق شئون امامت امامان است. چنانکه بحث بین شیخ صدوق و شیخ مفید، نه در اصل عصمت امامان، بلکه در شمول عصمت به مسأله سهو است و مسأله‌ای که بین این دو بزرگوار مطرح شده، این بوده که آیا ممکن است معصومان (که خداوند آنها را در احکام الاهی و تبلیغ و تبیین شرایع دینی معصوم قرار داده است) از سوی خداوند در برخی احکام شخصیِ خود به دلایلی و مصالحی، مورد اسهاء خداوند (و نه سهو شیطانی که دیگر آدمیان به آن مبتلایند) واقع شوند یا نه؟ که در اینجا شیخ صدوق اسهاء را می‌پذیرد و شیخ مفید آنرا رد می‌کند. شیخ مفید کسانی را که قائل به سهو پیامبر شوند، مقصر می‌خواند. امّا باید توجّه داشت، چنانکه گفته شد، این مقصر خواندن شیخ مفید، غیر از نسبتی است که نصیریه به باقی شیعیان می‌دادند و خلط بین این دو مطلب، باعث به وجود آمدن اشکالات فراوانی می‌شود.

اما نکتهٔ حائز اهمیت در این میان آن است که بدانیم حداقل‌های شیعی چه چیزهایی بوده است؟ این مطلب غیر از آن است که وجوه اشتراک میان شیعیان را توصیف کنیم.[1]

خلط بین این دو مبحث، باعث ایجاد مغالطه برای برخی نویسندگان شده است؛ به طوری که مشاهدهٔ تفاوت در وجوه اشتراک شیعه در زمان‌های مختلف، گمان این مطلب را به ذهن ایشان رسانده که حداقل‌های معارف شیعی نیز تغییر کرده است.

۱. در این نوشتار به طور جداگانه به هر دو این مطلب خواهیم پرداخت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

در نتیجه معتقد به دفرمسیم اعتقادات شیعی شده‌اند. حال آنکه تحول و عدم تحول فکری یک ایده یا مذهب، به طور کامل و تام وابسته به تغییر و عدم تغییر حداقل‌های آن مذهب است؛ نه تغییر وجوه اشتراک در پیروان آن مذهب. با دقت در اختلافات موجود در فرقه‌ها، مشخص است که بسیاری از فرقه‌ها، تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند وگاه حتی با یک عقیدهٔ ساده، فرقهٔ جدیدی نامگذاری و در تاریخ مشخص شده است. خصوصاً در مورد غلات؛ چنانکه پس از کنار گذاشتن وجه مشترک بین آنها، نقاط ممیز عمدتاً یکی دو مورد بیشتر نیست. لذا تلاش برای تکثیر اعتقادات ممیزهٔ گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و خصوصاً آن دسته از فرقه‌ها که علامت ممیزه آنها روی خود اسم گروه می‌باشد، تلاشی بی‌فایده است. برخی تا پانزده مورد[1] فصل ممیز برای گروه مفوضه که بسیاری از علما حتی آن را فرقهٔ مستقل نمی‌دانستند، برشمرده‌اند که به یقین نمی‌توان علائم مشخص شده را جزء ممیزات این دسته دانست. برخی از معتزله و نواصب نیز به شکل دیگری از این نام سوء استفاده کرده‌اند؛ معتزله گفته‌اند مفوضه ابتدا قائل به الوهیت امامان بوده و ایشان را مستحق عبادت می‌دانسته‌اند و سپس برای امامان نام‌های خداوند را قرار داده‌اند؛ معتزله اندکی بعد، این اعتقادات را به علمای شیعه نسبت داده‌اند.[2]

اینکه تفویض، به معنایی که گذشت، مردود امامان و علماء دین بوده و با آن همه‌گونه مقابله شده است، مطلب درستی است؛ ولی این موضوع نباید باعث خلط بین اعتقادات مفوضه و معانی صحیح تفویض شود که خود امامان آن معانی را بیان کرده‌اند. امامان برخی از معانی تفویض را بیان کرده و بزرگان شیعه در کتب خویش آورده و مورد تأیید قرار داده‌اند. در عین حال که مفوضه را از غالیان و گمراهان معرفی کرده‌اند. کلینی، صدوق، مفید، شیخ طوسی، صفار از محدثان و

۱. مکتب در فرآیند تکامل، مدرسی /۶۶ـ۶۴.
۲. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، منسوب به سید مرتضی‌بن داعی /۱۷۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

متکلمانی‌اند که در جای جای کتب خویش معانی صحیح تفویض را بیان کرده‌اند.[1]

در این میان، آنچه برای ما اهمیت دارد این است که جدایی افکار مفوضه و علمای شیعه‌ای که روایات تفویض را نقل کرده‌اند، درتاریخ نشان دهیم.

شیخ مفید و صدوق که از برجسته‌ترین علمای متکلم و محدث شیعی هستند، ضمن نقل و تأیید روایات تفویض[2]، به مناسبت‌های مختلف، آرای مفوضه را مورد نکوهش قرار داده‌اند.[3]

بررسی معانی صحیح و ناصحیح تفویض

تفویض در اصطلاح علما به معانی متفاوتی به کار می‌رود که برخی از آن معانی صحیح بوده و برخی ناصحیح است. فهم دقیق اخبار تفویض مبتنی بر درک معانی متفاوت و تمییز معانی صحیح آن از دیگر معانی است. منظور ما از معنای صحیح، معنایی است که اولاً مخالف عقل نباشد؛ ثانیاً خلاف ضروریات دین نباشد؛ ثالثاً دلیل شرعی (کتاب یا سنت) بر آن دلالت کند.

هرکدام از معانی که برای تفویض مطرح می‌شود، باید از این سه کانال عبورکرده باشد تا صحت آن مورد امضاء واقع شود. برخی از معانی ناصحیح تفویض، هیچ‌یک از خصوصیات سه‌گانهٔ فوق را ندارند و برخی هرچند مخالف احکام عقل نیستند، اما همین‌که دلیل شرعی آن معنا را اثبات نمی‌کند، کافی است تا آن معنا را

۱. نگاه کنید به کافی جلد اول، کتاب الحجة، باب التفویض الی الائمة. بصائر الدرجات صفار /۳۴۸؛ مصباح المتهجد شیخ طوسی /۸۲۱؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ۲۱۹/۱؛ الاختصاص، شیخ مفید /۳۰۹ و ۳۳۰.

۲. عیون‌اخبار الرضا علیه‌السلام، ابن‌بابویه ۲۱۹/۱؛ الاعتقادات فی دین الامامیة، ابن‌بابویه /۱۰۰؛ من لایحضره الفقیه ۵۴۶/۴ و ۵۴۷؛ الاختصاص، شیخ مفید /۳۰۹ و ۳۳۰؛ همچنین به مضمون زیاراتی دقت کنید که در آنها ضمن برشمردن مقامات امامان از خداوند خواسته شده «ما را از جمله مفوضین قرار مده». بحارالانوار ۱۰۳/۹۹ متن زیارت امام زمان علیه‌السلام.

۳. الاعتقادات فی دین الامامیه /۱۰۱؛ اوائل المقالات /۶۷ و ۶۸؛ از دیگر کسانی که رأی مفوضه را باطل دانسته‌اند سید مرتضی است. رسائل المرتضی ۲۱/۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

ناصحیح بدانیم.

بر این اساس علامه مجلسی و وحید بهبهانی به معنای مطرح شدهٔ تفویض پرداخته‌اند و معانی صحیح را از ناصحیح جدا کرده‌اند؛ تقسیم‌بندی این دو در تفویضی که مربوط به واگذاری امور به امامان است، شبیه به هم است. ایشان در تقسیم‌بندی معانی تفویض به این شکل عمل کرده‌اند.

۱. تفویض در خلق و رزق

به این معنا که خداوند، پیامبر و امامان را آفریده و سپس امر خلق عالم و آنچه در آن است را به ایشان سپرده است و ایشان پس از آنکه خود آفریده شدند عالم و آنچه در آن است را خلق کرده‌اند. این معنای تفویض خود می‌تواند به دوگونه باشد: اوّل اینکه پیامبر و امامان فاعل حقیقی امر خلق و رزق باشند و با قدرت و ارادهٔ شخصی بدون دخالت قدرت و اراده خداوند این کار را انجام دهند و دوم اینکه فاعل حقیقی خداوند دانسته شود؛ ولی کارها (خلق و رزق و...) مقارن اراده و خواست ایشان صورت گیرد.

بررسی صحت معنا

معنای اوّل، یعنی مستقل بودن حجج الهیه در امر خلق و رزق، مخالف عقل و ضروریات دین است و ادلهٔ عقلی و نقلی آن را نفی می‌کند.

زیرا گذشته از آیاتی که امر خلق و رزق را به خود خداوند نسبت می‌دهد، در حدیثی از امام رضا علیه‌السلام نقل شده «هرکس گمان کند خداوند امر خلق و رزق را به حجّت‌های خود واگذار کرده است، قائل به تفویض شده و قائل به تفویض مشرک است.»[1] در حدیثی دیگر، حضرت ارادهٔ خود را متوقف بر ارادهٔ خداوند کرده‌اند که نتیجهٔ آن سلب استقلال امامان در امر خلق و رزق می‌باشد.[2]

امّا معنای دوم، مانع عقلی ندارد؛ یعنی ممکن است خداوند پس از آنکه خیر و

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ابن‌بابویه ۱۲۴/۱ ح ۱۷ ۲. الغیبة، طوسی /۱۵۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

صلاح عالم و مخلوقات را به ایشان آموخته، امر خلق را به ایشان واگذارکرده باشد. چنانکه خداوند می‌تواند قدرت خلق و علم آن را به هر موجودی که بخواهد بدهد؛ از این‌رو می‌تواند این کار را بر عهدهٔ امامان بگذارد. امّا از جهت نقلی احادیثی وارد شده که برخی مربوط به معجزات پیامبر و امامان است؛ یعنی اینکه معجزات امامان به ارادهٔ ایشان که مقارن ارادهٔ خداوند است، صورت می‌گیرد تا دلیلی بر صدق ادّعای ایشان باشد؛ مانند شق القمر و تبدیل عصا به مار و دیگر معجزات که این امر، مطلب حقّی است و مورد تأیید روایات است.[1]

اما در مورد غیر معجزه، علامه مجلسی می‌فرماید «اخبار زیادی از اعتقاد به آن نهی می‌کنند. ضمن اینکه قائل شدن به آن قائل شدن به امری نامعلوم است[2] و تا آنجا که ما می‌دانیم اخبار معتبری بر آن دلالت نمی‌کند و اخباری که بر این معنا دلالت می‌کنند مانند خطبه بیان و امثال آن، جز در کتب غلات دیده نمی‌شوند.»

نتیجه اینکه علامه مجلسی خبر مؤیدی برای این معنا نیافته است؛ البته امکان این‌که این معنا تأیید بشود، همچنان موجود است و بحث صغروی می‌باشد؛ یعنی در صورت یافتن روایت معتبر می‌توان به این قسم از تفویض معتقد شد. امّا بدون یافتن روایات مؤید این معنا، قائل شدن به آن قول «بما لایعلم» است.

علامه مجلسی روش دیگری نیز برای تفسیر روایاتی که دلالت بر خلق و رزق امامان دارند، ارائه کرده است و آن اینکه مراد از این روایات، این است که امامان علّت غایی ایجاد ممکنات می‌باشند. خداوند متعال ایشان را در زمین‌ها و آسمان‌ها مورد اطاعت (مطاع) قرار داده است و حتّی جمادات به اذن خداوند از ایشان اطاعت می‌کنند و هرگاه ایشان چیزی را اراده کردند، خداوند ارادهٔ ایشان را رد نمی‌کند؛ایشان چیزی نمی‌خواهند مگر اینکه خداوند بخواهد.

ایشان همچنین راجع به روایاتی که حاکی از نزول ملائکه و روح بر امامان است،

۱. مرحوم علامه وحید بهبهانی این مطلب را تأیید می‌کند؛ امّا این معنا را مربوط به تفویض نمی‌داند.
۲. منظور از نامعلوم این است که دلیل معتبر شرعی بر آن دلالت ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

می‌فرماید: «*نزول ملائکه و روح برای انجام امور دنیا به جهت مدخلیت ایشان در امور دنیا و مشورت با ایشان نیست؛ بلکه خلق و امر مربوط به خداوند است و نزول ملائکه و روح جز به جهت اکرام و تشریف و اظهار بزرگی مقام ایشان نمی‌باشد.*»

۲. تفویض در امر دین

اوّل اینکه خداوند به طور عموم همه چیز دین را به پیامبر و امامان واگذار کرده است؛ به طوری که ایشان بدون دخالت وحی و الهام، هرچه را خواستند، حلال کنند و هرچه را خواستند حرام کنند و آنچه را به ایشان وحی می‌شود با آراء خود تغییر دهند.

دوم از آنجاکه خداوند پیامبر خویش را به شکلی کامل کرده است که هیچ چیزی را انتخاب نمی‌کند، مگر اینکه آن چیز حق و درست باشد و هیچ امر بد و خلافی به خاطر وی نمی‌آید که مخالف خواست خدا باشد، از این جهت خداوند تعیین بعضی از امور را به ایشان واگذارده است.

معنای اوّل خلاف عقل و نقل است؛[1] امّا معنای دوم اشکال عقلی ندارد و از سوی دیگر نصوص مستفیضه‌ای بر آن دلالت دارد. مثال‌هایی ازجمله زیادی رکعات نماز[2] و تعیین نوافل نمازها[3] و روزه‌های مستحبی و سهم جد در مسألهٔ ارث و غیره، مثالهای عملی اینگونه تفویض است. از میان علمای شیعه نیز ظاهر کلام کلینی و اکثر محدّثان تأیید این معنا است.

امّا قول صدوق که کلامش موهم نفی این معنا است، باید به تفویض به معنای اول تأویل شود؛ چراکه خود او اخبار زیادی را که معنای دوم را تأیید می‌کند، در کتب خویش آورده است.

---

۱. «ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» علامه مجلسی همچنین انتظار وحی از سوی پیامبر را برای پاسخگویی به مردم، دلیل بر بطلان این معنای تفویض ذکر کرده است.
۲. هفت رکعتی که به ۱۰ رکعت نماز یومیه اضافه شده است.
۳. اندازه رکعات نوافل (۵۱ رکعت در شبانه روز)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

۳. تفویض امور مخلوقات

به جهت تأدیب و به کمال رساندن افراد و اینکه مردم به اطاعت از ایشان واداشته شوند، به طوری که کاملاً گوش به فرمان امامان باشند و هرچه ایشان فرمودند انجام دهند، چه وجه صحت قول آنان را بدانند و چه ندانند، بلکه حتی اگر کاری به حسب ظاهر در نظر مردم غیرصحیح بود و امامان به آن امر کردند، می‌بایست مورد اطاعت واقع شوند.

این معنا نیز اشکال عقلی ندارد و مؤیدات و دلایل شرعی زیادی نیز بر آن حکم می‌کند؛ ازجمله آیهٔ ۶۵ سورهٔ نساء.[۱]

۴. واگذاری بیان علوم و احکام دین به امامان

به طوری که هر آنچه را مصلحت دیدند، بیان کنند هرچه را نخواستند بیان نکنند.

در این مورد نیز شکی در صحت تفویض وجود ندارد؛ چنانکه می دانیم عواملی گوناگون مانند اختلاف میزان درک و فهم افراد و تقیه و... موجب آن بوده که به برخی افراد احکام واقعی گفته شود و به برخی براساس تقیه حکمی داده شود و در مواردی نیز هیچ پاسخی داده نشود؛ چنانکه حدیث زیر بر آن دلالت دارد:

علیکم ان تسألوا و لیس علینا الجواب.[۲]

بر شماواجب است که از ما سؤال کنید ولی بر ما واجب نیست که پاسخ شما را بدهیم.[۳]

۱. و به قول وحید بهبهانی بر مردم واجب است امور خویش را به امامان واگذارند و تسلیم فرمایشات ایشان باشند.

۲. بحار ۳۴۹/۲۵.

۳. علامه مجلسی در این باب می‌فرماید: «چه بسا این که این معنای تفویض را مخصوص پیامبر و امامان می‌دانیم و در مورد سایر انبیاء چنین تفویضی را نداریم، این باشد که چنین وسعتی و اختیاری برای سایر انبیاء نبوده است و ایشان در برخی موارد مکلف به عدم تقیه بوده‌اند؛ هرچند که موجب ضرر می‌شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

۵. تفویض در عطا و منع

در این مورد باید گفت همانا خداوند زمین و آنچه در آن می‌باشد را برای ایشان آفریده است؛ بلکه انفال و اموال پاکیزه و خمس و غیره را مختص ایشان قرار داده است.

۶. تفویض به معنای اینکه در هر واقعه‌ای طبق آنچه مصلحت می‌بینند، می‌توانند طبق ظاهر شرع یا به علم شخصی خود یا براساس آنچه خداوند به ایشان الهام می‌کند، حکم کنند.

این مورد نیز مانند دو مورد قبلی است و معنای صحیحی از تفویض را دارا می‌باشد.

با توجّه به معانی صحیح و ناصحیحی که از تفویض بیان شد، معلوم می‌شود که رد کردن مطلق تفویض، بدون توجّه به معانی متفاوت آن، کار صحیحی نیست.[۱] از سوی دیگر در مباحث رجال و روایت‌شناسی باید دقّت کرد که در جرح و قدح راویان نباید به مجرد اینکه آن راوی از مفوضه به حساب آمده است، حدیث وی را رد کرد؛ چرا که ممکن است بعضی از معانی صحیح تفویض مورد نظر وی بوده باشد.

برخی ادّعا کرده‌اند کلمهٔ تفویض در مورد معانی ناصحیح آن شهرت بیشتری دارد و لذا هرکجا به طور مطلق حرف از تفویض آمد، منظور همان تفویض ناصحیح است که این مطلب با توجّه به معانی مختلف بیان شده، ادّعایی بی‌دلیل است.[۲]

نتیجه

۱. گروه مفوضه هرچند دارای افکار غالیانه بوده‌اند، امّا هرگز به لحاظ کمّی (تعداد افراد) و کیفی (وجود شاخصه‌های عمدهٔ فرقه‌ای) در حدّی نبوده‌اند که

۱. در کتاب خاندان نوبختی به بعضی معانی فاسد تفویض اشاره شده است /۲۶۵.
۲. مقباس /۳۸۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

بتوان آنها را یک گروه مجزا در برابر خط غالیانه و خط اعتدالی شیعه به حساب آورد.

۲. انتساب اعتقاداتی مانند معصوم دانستن امامان، علم غیب داشتن امامان، منصوب بودن امامان، جزء شاخصه‌های اعتقادی مفوضه نیست؛ بلکه بنابر ظاهر، شیعیان معتدل در تاریخ به این اعتقادات پاینده بوده‌اند و هرگز نمی‌توان این اعتقادات را منتسب به مفوضه و غالیانه خواند.

۳. نسبت تقصیری که مفوضه به شعیان می‌داده‌اند؛ براساس دید غالیانه ایشان بوده وکل شیعه را جزء مقصره می‌شمردند؛ این نسبت غیراز نسبتی است که گاه در بین خود شیعیان در مسائلی جزئی مطرح می‌شده است (چنانکه شیخ مفید کسانی را که قائل به سهو پیامبر باشند، مقصر می‌داند.)

۴. اینطور نیست که تمامی معانی تفویض باطل باشد؛ بلکه شیعیان صحیح العقیده نیز در طول تاریخ، برخی از معانی تفویض را قبول داشته‌اند؛ چنانکه علامه مجلسی متذکر معانی صحیح تفویض شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

فهرست منابع

۱. ابن‌بابویه. **الاعتقادات فی دین الامامیة.**

۲. ابن‌بابویه. **من لا یحضره الفقیه.**

۳. ابن‌حزم. **الفصل.**

۴. ابوزهرة، محمّد. **تاریخ المذاهب الاسلامیة.** دارالفکر العربی، ۲ جلدی، جزء اول فی السیاسة و العقائد، جزء ثانی فی تاریخ المذاهب الفقهیة.

۵. اسفراینی، ابی‌المظفر. **التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین.** تحقیق: محمّد زاهدبن حسن الکوثری.، مصر: مکتبة الخانجی و بغداد: مکتبة المثنی، ۱۳۷۴ هـ.

۶. الاشعری، ابی‌الحین علی‌بن اسمعیل. **مقالات السلامیین و اختلاف المصلمین.** م. ۳۲۴ هـ، تصحیح: هلموت ریتر، الطبعة الرابعة، بیروت: ۱۴۲۶ هـ.

۷. اقبال، عباس. **خاندان نوبختی.** چاپخانه مجلس، تهران: ۱۳۱۱ ش.

۸. بدوی، عبدالرحمن. **مذاهب الاسلامیین.**

۹. شیخ حرّ. **اثبات الهداة.**

۱۰. مدرسی طباطبایی، حسین. **مکتب در فرآیند تکامل.** ترجمه: هاشم ایزدپناه. مؤسسه انتشاراتی داروین. نیوجرسی: ایالات متحد، ۱۳۷۴ ش.

۱۱. مشکور، محمّد جواد. **ترجمه فرق الشیعه نوبختی** (نگاهی به شیعه و دیگر فرقه‌های اسلام تا پایان قرن سوم هجری) چاپخانه خواجه، ۱۳۵۳ ش. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۲. مشکور، محمّد جواد. **فرهنگ فرق اسلامی.** مقدمه و توضیح: کاظم مدیر شانه‌چی. ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. آستان قدس رضوی. مشهد: ۱۳۶۸ ش. چاپ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۳. متعب المنصوری، سعد. **الغلو.** ناشر الجمع العالمی لاهل البیت علیهم‌السلام. چاپ اول، دار الاسراء المؤقف الاسلامی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]

۱۴. غریری، سامی. **جذور التاریخیة.**

۱۵. اشعری قمی، **تصنیف سعدبن عبدالله ابی خلف.** المقالات و الفرق. تصحیح و تعلیق و تقدیم: محمّد جواد مشکور. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۱ ش.

۱۶. **الفرق بین الفرق.**

۱۷. حسنی رازی، سید مرتضی‌بن داعی. **تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام.** تصحیح: عباس اقبال. انتشارات اساطیر. چاپ مطعبه مجلس، ۱۳۱۳ ش. چاپ دوم ۱۳۶۴ ش. چاپخانه صنوبر

۱۸. مجلسی، محمّدباقر. **مرآة العقول.**

۱۹. **اصناف الغلاة.**

۲۰. **بحارالانوار.**

۲۱. **عیون اخبار الرضا**علیه‌السلام.

۲۲. طوسی. **تلخیص الشافی.**

۲۳. مفید. **اوائل المقالات.**

۲۴. گلدزیهر. **العقیده و الشریعة فی الاسامی.** تعریب و تعلیق: محمّد یوسف موسی ـ علی حسن عبدالقادر ـ عبدالعزیز عبدالحق، چاپ دوم، ناشر دارالکتب الحدیثه، مصر و مکتبة المثنی، بغداد.

۲۵. **هفت آسمان.**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.12.1]